



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



حقیقت شفاعت

در روایات

محمد حسین طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حقیقت شفاعت در روایات

نویسنده:

محمد حسین طباطبایی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	حقیقت شفاعت در روایات
۶	مشخصات کتاب
۶	بحث روایتی شامل روایاتی درباره شفاعت و شفعا
۱۰	امید بخش ترین آیه قرآن
۲۵	پاورقی
۲۸	درباره مرکز

### بحث روایتی شامل روایاتی درباره شفاعت و شفعا

در امالی [۱] شیخ صدوق علیه الرحمه، از حسین بن خالد، از حضرت رضا، از آباء گرامش، از امیر المؤمنین ع، روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که بحوض من ایمان نداشته باشد، خداوند او را در حوضم وارد نکند، و کسیکه بشفاعت من ایمان نداشته باشد، خداوند او را بشفاعتم نائل نسازد، آنگاه فرمود: تنها شفاعت من مخصوص کسانی از امت من است، که مرتکب گناهان کبیره شده باشند، و اما نیکوکاران از ایشان هیچ گرفتاری پیدا نمی کنند، حسین ابن خالد می گوید: من بحضرت رضا عرضه داشتم: یا بن رسول الله! پس معنای این کلام خدای تعالی که می فرماید: (و لا یشفعون الا لمن ارتضی) چیست؟ فرمود: شفاعت نمی کنند، مگر کسی را که خدا دینش را پسندیده باشد. مؤلف: اینکه فرمود: (تنها شفاعتم...) مطلبی است که بطرق بسیاری از طریق شیعه و سنی از آنجناب روایت شده، و اگر بیاد داشته باشید، همین معنا را از آیات فهمیدیم. و در تفسیر عیاشی [۲] از سماعه بن مهران، از ابی ابراهیم، حضرت کاظم ع، روایت آورده، که در ذیل آیه: (عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا، امید آن داشته باش، که پروردگارت بمقام محمودت برساند) [۳] فرمود: روز قیامت مردم همگی از شکم خاک بر می خیزند، و مقدار چهل سال می ایستند، و خدای تعالی آفتاب را دستور می دهد تا بر فرق سرهاشان آن چنان نزدیک شود، که از شدت گرما عرق بریزند، و بزمین دستور می رسد، که عرق آنان را در خود فرو نبرد، مردم به نزد آدم می روند، و از او می خواهند، تا شفاعتشان کند، آدم مردم را به نوح دلالت می کند، و نوح ایشان

را به ابراهیم، و ابراهیم بموسی، و موسی بعیسی و عیسی بایشان می گوید: بر شما باد بمحمد(ص) خاتم النبیین، پس محمد(ص) می فرماید: آری من آماده این کارم، پس براه می افتد، تا دم در بهشت می رسد، و دق الباب می کند، از درون بهشت می پرسند: که هستی؟ و خدا دانتر است، پس محمد می گوید: من محمدم، از درون خطاب می رسد: در را برویش باز کنید، چون در برویش گشوده می شود، بسوی پروردگار خود روی می آورد، در حالی که سر بسجده نهاده باشد، و سر از سجده بر نمی دارد، تا اجازه سخن بوی دهند، و بگویند حرف بزن، و درخواست کن، که هر چه بخواهی داده خواهی شد و هر که را شفاعت کنی پذیرفته خواهد شد. پس سر از سجده بر می دارد، دوباره رو بسوی پروردگارش نموده، از عظمت او بسجده می افتد، این بار هم همان خطابها بوی می شود، سر از سجده بر می دارد، و آن قدر شفاعت می کند، که دامنه شفاعتش حتی بدرون دوزخ رسیده، شامل حال کسانی که باتش سوخته اند، نیز می شود، پس در روز قیامت در تمامی مردم از همه امتها، هیچ کس آبروی محمد(ص) را ندارد، این است آن مقامی که آیه شریفه (عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا)، بدان اشاره دارد. مؤلف: این معنا در روایاتی بسیار زیاد، بطور مختصر و مفصل، هم بطرق متعدده ای از سنی، و شیعه، روایت شده است، و این روایات دلالت دارد بر اینکه مقام محمود در آیه شریفه همان مقام شفاعت است، البته منافات هم ندارد که غیر آنجناب، یعنی سایر انبیاء و غیر انبیاء هم بتوانند شفاعت کنند، چون ممکن

است شفاعت آنان فرع شفاعت آنجناب باشد، و فتح باب شفاعت بدست آنجناب بشود. و در تفسیر عیاشی [۴] نیز از یکی از دو امام باقر و صادق روایت آمده، که در تفسیر آیه (عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا)، فرمود: این مقام شفاعت است. باز در تفسیر عیاشی [۵] از عبید بن زراره روایت آمده، که گفت: شخصی از امام صادق (ع) پرسید: آیا مؤمن هم شفاعت دارد؟ فرمود: بله، فردی از حاضران پرسید: آیا مؤمن هم بشفاعت محمد (ص) در آن روز محتاج می شود؟ فرمود: بله، برای اینکه مؤمنین هم خطایا و گناهانی دارند، هیچ احدی نیست مگر آنکه محتاج شفاعت آنجناب می شود، راوی می گوید: مردی از این گفتار رسول خدا پرسید: که فرمود: (من سید و آقای همه فرزندان آدمم، و در عین حال افتخار نمی کنم) حضرت فرمود: بله صحیح است، آنجناب حلقه در بهشت را می گیرد، و بازش می کند، و سپس بسجده می افتد، خدای تعالی می فرماید: سر بلند کن، و شفاعت نما، که شفاعت پذیرفته است، و هرچه می خواهی بطلب که بتو داده می شود، پس سر بلند می کند و دوباره بسجده می افتد باز خدای تعالی می فرماید: سر بلند کن و شفاعت نما که شفاعت پذیرفته است و درخواست نما که درخواست برآورده است پس آنجناب سر بر می دارد و شفاعت می نماید، و شفاعتش پذیرفته می شود و درخواست می کند، و باو هر چه خواسته می دهند. و در تفسیر فرات [۶]، از محمد بن قاسم بن عبید، با ذکر یک یک راویان، از بشر بن شریح بصری، روایت آورده، که گفت: من بمحمد بن علی (ع) عرضه داشتم: کدامیک از آیات



قرآن امیدوارکننده تر است؟ فرمود: قوم تو در این باره چه می گویند؟ عرضه داشتیم: می گویند آیه: (قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم، لا تقنطوا من رحمہ اللہ، بگو ای کسانی که در حق خود زیاده روی و ستم کردید، از رحمت خدا نومید مشوید) [۷] است، فرمود: و لکن ما اهل بیت این را نمی گوئیم، پرسیدم: پس شما کدام آیه را امیدوارکننده تر می دانید؟ فرمود: آیه (و لسوف یعطیک ربک فترضی) [۸] بخدا سوگند شفاعت، بخدا سوگند شفاعت، بخدا سوگند شفاعت. مؤلف: اما اینکه آیه: (عسی ان یعثک ربک مقاما محمودا) الخ، مربوط بمقام شفاعت باشد، چه بسا هم لفظ آیه با آن مساعد باشد، و هم روایات بسیار زیادی که از رسول خدا(ص) رسیده، که فرمود: مقام محمود مقام شفاعت است، و اما اینکه گفتیم لفظ آیه با آن مساعد است، از این جهت است که جمله (ان یعثک الخ)، دلالت می کند بر اینکه مقام نام برده مقامی است که در آنروز بان جناب می دهند، و چون کلمه (محمود) در آیه مطلق است، شامل همه حمدها می شود، چون مقید بحمد خاصی نشده، و این خود دلالت می کند بر اینکه، همه مردم او را می ستایند، چه اولین و چه آخرین. و از سوی دیگر از آنجا که حمد عبارتست از ثنای جمیل در مقابل رفتار جمیل اختیاری، پس بما می فهماند که در آنروز از آن جناب بتمامی اولین و آخرین، رفتاری صادر می شود، که از آن بهره مند می گردند، و او را می ستایند. و بهمین جهت در روایت عبید بن زراره، که قبلا گذشت، فرمود: هیچ احدی نیست مگر آنکه محتاج بشفاعت محمد (ص) می

شود، (تا آخر حدیث)، که انشاء الله بیانش بوجهی دیگر خواهد آمد.

## امید بخش ترین آیه قرآن

و اما اینکه آیه (و لسوف یعطیک ربک فترضی)، امیدوار کننده ترین آیه قرآن باشد، و حتی از آیه: (یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا) الخ، هم امیدوار کننده تر باشد، علتش این است که نهی از نومیدی در آیه دوم، نهی است که هر چند در قرآن شریف مکرر آمده، مثلا از ابراهیم (ع) حکایت کرده که گفت: (و من یقنط من رحمه ربه الا الضالون، از حمت خدا نومید نمی شوند، مگر مردم گمراه) [۹]، و از یعقوب (ع) حکایت کرده که گفت: (انه لا- ییاس من روح الله، الا- القوم الکافرون، بدرستی که از رحمت خدا مایوس نمی شوند مگر مردم کافر) [۱۰]. و لکن در هر دو مورد این نهی ناظر به نومیدی از رحمت تکوینی است، همچنان که مورد دو آیه بدان شهادت می دهد. و اما آیه (قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله، ان الله یغفر الذنوب جمیعا، انه هو الغفور الرحیم، و انیبوا الی ربکم)، [۱۱] تا آخر آیات بعدش، هر چند که نهی از نومیدی از رحمت تشریحی خداست، بقرینه جمله (اسرفوا علی انفسهم)، که بروشنی می فهماند قنوط و نومیدی در آیه راجع بر رحمت تشریحی، و از جهت معصیت است، و بهمین جهت خدای سبحان وعده آمرزش گناهان را بطور عموم، و بدون استثناء آورد. و لکن دنبال آیه جمله: (و انیبوا الی ربکم، و جمالات بعدی) را آورده که به توبه و اسلام و عمل به پیروی امر می کند، و می فهماند که منظور آیه این است که بنده ای که بخود ستم کرده،

نباید از رحمت خدا نومید شود، مادام که می تواند توبه کند، و اسلام آورد، و عمل صالح کند، از این راه های نجات استفاده کند. پس در آیه نامبرده رحمت خدا مقید بقیود نامبرده شد، و مردم را امر می کند که باین رحمت مقید خدا، دست بیاویزند، و خود را نجات دهند، و معلوم است که امید رحمت مقید مانند امید رحمت مطلق و عام نیست، و آن رحمتی که خدا به پیامبرش وعده داده، رحمت عمومی و مطلق است، چون آنجناب را (رحمه للعالمین) خوانده، و این وعده مطلق را در آیه: (و لسوف یعطیک ربک فترضی)، به پیامبر گرامیش داده، تا او را دلخوش و شادمان کند. توضیح اینکه آیه شریفه در مقام منت نهادن است، و در آن وعده ای است خاص برسول خدا (ص)، و در سراسر قرآن، خدای سبحان احدی از خلائق خود را هرگز چنین وعده ای نداده، و در این وعده اعطاء خود را بهیچ قیدی مقید نکرده، وعده اعطائی است مطلق، البته وعده ای نظیر این به دسته ای از بندگان خود داده، که در بهشت به آنها بدهد، و فرموده: (لهم ما یشاؤون عند ربهم، ایشان نزد پروردگار خود در بهشت هر چه بخواهند دارند) [۱۲] و نیز فرموده: (لهم ما یشاؤون فیها، و لدینا مزید، ایشان در بهشت هر چه بخواهند دارند، و نزد ما بیش از آنهم هست) [۱۳]، که می رساند آن دسته نامبرده در بهشت چیزهایی مافوق خواست خود دارند. و معلومست که مشیت و خواست به هر خیری و سعادت تعلق می گیرد، که بخاطر انسان خطور بکند، معلوم می شود در بهشت از خیر و سعادت چیزهایی هست که

بر قلب هیچ بشری خطور نمی کند، همچنانکه فرمود: (فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین، هیچ کس نمی داند که چه چیزها که مایه خوشنودی آنان است، بر ایشان ذخیره کرده اند) [۱۴]. خوب، وقتی عطا‌های خدا به بندگان با ایمان و صالحش این باشد، که مافوق تصور و از اندازه و قدر بیرون باشد، معلوم است که آنچه بر سولش در مقام امتنان عطاء می کند، وسیع تر و عظیم تر از اینها خواهد بود، (دقت بفرمائید). این وضع عطای خدای تعالی است، و اما ببینیم خوشنودی رسول خدا (ص) چه حد و حدودی دارد، و این را می دانیم که این خوشنودی غیر رضا بقضا، و قسمت خدا است، که در حقیقت برابر با امر خدا است، چون خدا مالک و غنی علی الاطلاق است، و عبد جز فقر و حاجت چیزی ندارد، و لذا باید بانچه پروردگارش عطا می کند راضی باشد، چه کم و چه زیاد، و نیز باید بان قضائی که خدا در باره اش می راند، خوشنود و راضی باشد، چه خوب و چه بد، و وقتی وظیفه هر عبدی این بود، رسول خدا (ص) باین وظیفه داناتر، و عامل تر از هر کس دیگر است، اونمی خواهد مگر آنچه را که خدا در حقش بخواهد. (معنی رضا در آیه کریمه "و لسوف یعطیک ربک فترضی") پس رضا در آیه: (و لسوف یعطیک ربک فترضی)، این رضا نیست، چون گفتیم: رسول خدا (ص) از خدا راضی است چه عطا بکند، و چه نکند، و در آیه مورد بحث رضایت رسول خدا (ص) در مقابل اعطاء خدا قرار گرفته، و این معنا را می رساند: که خدا این قدر بتو می دهد تا راضی شوی، پس معلوم است

این رضا غیر آن است، نظیر این است که بفقیری بگوئی: من آن قدر بتو مال می دهم، تا بی نیاز شوی، و یا بگرسنه ای بگوئی: آنقدرطعام می دهم تا سیر شوی، که در این گونه موارد رضایت رسول خدا(ص) و بی نیاز کردن فقیر، و طعام بگرسنه بهیچ حد و اندازه ای مقید نشده. همچنان که می بینیم نظیر چنین اعطای بی حدی را خداوند بطائفه ای از بندگانش وعده داده، و فرمود: (ان الذین آمنوا، و عملوا الصالحات، اولئک هم خیر البریه، جزاؤهم عند ربهم، جنات عدن تجری من تحتها الانهار، خالدین فیها ابداء، رضی الله عنهم، و رضوا عنه، ذلک لمن خشی ربه، کسانی که ایمان آورده، و عمل صالح کردند، بهترین خلق خدایند، پاداششان نزد پروردگارشان عبارتست از بهشت های عدن، که نهرها از دامنه آنها روانست، و ایشان ابداء در آن جاویدانند، خدا از ایشان راضی است، و ایشان هم از خدا راضی می شوند، این پاداشها برای کسی است که از پروردگارش در خشیت باشد)، [۱۵]. که این وعده نیز از آنجا که در مقام امتنان است و وعده ای است خصوصی، لذا باید امری باشد، مافوق آنچه که مؤمنین بطور عموم وعده داده شده اند، و باید از آن وسیع تر، و خلاصه بی حساب باشد. از سوی دیگر می بینیم: که خدای تعالی درباره رسول گرامیش فرمود: به مؤمنین رؤف و رحیم است، (بالمؤمنین رؤف رحیم) [۱۶] و در این کلام خود رافت و رحمت آن جناب را تصدیق فرموده با این حال چطور این رسول رؤف و رحیم راضی می شود که خودش در بهشت به نعمت های آنجا متنعم باشد و در باغهای بهشت با خیال آسوده قدم

بزند، در حالیکه جمعی از مؤمنین بدین او، و به نبوت او، و شیفتگان بفضائل و مناقب او، در درکات جهنم در غل و زنجیر باشند؟ و در زیر طبقاتی از آتش محبوس بمانند؟ با اینکه بر بوییت خدا، و برسالت رسول خدا(ص)، و بحقانیت آنچه رسول آورده، معترف بوده اند، تنها جرمشان این بوده که جهالت برایشان چیره گشته، ملعبه شیطان شدند، و در نتیجه گناهای مرتکب گشتند، بدون اینکه عناد و استکباری کرده باشند. و اگر یکی از ماها به عمر گذشته خود مراجعه کند، و بیندیشد: که در این مدت چه کمالات، و ترقیاتی را می توانست بدست آورد، ولی در بدست آوردن آنها کوتاهی کرده، آنوقت خود را بیاد ملامت می گیرد، و بخود خشم نموده، یکی یکی کوتاهی گری ها را برخ خود می کشد، و بخود بد و بیراه می گوید، و ناگهان متوجه به جهالت و جنون جوانی خود می شود، که در آن هنگام چقدر نادان و بی تجربه بوده بمحض آنکه بیاد آن دوران تاریک عمر می افتد، خشمش فرو می نشیند، و خودش بخود رحم می کند، و دلش برای خودش می سوزد، در حالی که این حس ترحم که در فطرت او است، یک ودیعه ای است الهی، و قطره ایست از دریای بی کران رحمت پروردگار، با این که حس ترحم او ملک خود او نیست، بلکه عاریتی است، و علاوه قطره ایست در برابر رحمت خدا، مع ذلک خودش برای خودش ترحم می کند، آن وقت چطور ممکن است، که دریای رحمت رب العالمین، درموقفی که او است و انسانی جاهل، وضعیف، بخروش نیاید؟ و چطور ممکن است مجلای اتم رحمت رب العالمین، یعنی رسول خدا(ص) بدستگیری او

نشتابد، و او را که در زندگی دنیا و درحین مرگ که در مواقع خطرناک دیگر، وزر و وبال خطایای خود را چشیده، همچنان در شکنجه دوزخ بگذارد، و او را نجات ندهد. و در تفسیر قمی [۱۷]، در ذیل جمله: (و لا تنفع الشفاعه عنده، الا لمن اذن له) الخ، از ابی العباس تکبیر گو: روایت کرده که گفت غلامی آزاد شده یکی از همسران علی بن الحسین، که نامش ابویمن بود، داخل بر امام ابی جعفر ع شد، و گفت: ای ابی جعفر! دل مردم را خوش می کنید، و می گوئید شفاعت محمد شفاعت محمد؟ (خلاصه بگذارید مردم بوظائف خود عمل کنند)! ابو جعفر آن قدر ناراحت و خشمناک شد، که رنگش تیره گشت، و سپس فرمود: وای بر تو ای ابا ایمن، آیا عفتی که درباره شکم و شهوت ورزیدی (و خلاصه مقدس ما بیت) تو را بطغیان در آورده ولی متوجه باش، که اگر فزعهای قیامت را ببینی، آن وقت می فهمی که چقدر محتاج بشفاعت محمدی. وای بر تو مگر شفاعت جز برای گنه کارانی که مستوجب آتش شده اند تصور دارد؟ آنگاه اضافه کرد: هیچ احدی از اولین و آخرین نیست، مگر آنکه در روز قیامت محتاج شفاعت محمد (ص) است، و نیز اضافه کرد: که در روز قیامت یک شفاعتی رسول خدا (ص) در امتش دارد، و یک شفاعتی ما در شیعیانمان داریم، و یک شفاعتی شیعیان ما در خاندان خود دارند، و سپس فرمود: یک نفر مؤمن در آنروز بعدد نفرات دو تیره بزرگ عرب ربیعه و مضر شفاعت می کند، و نیز مؤمن برای خدمت گذاران خود شفاعت می کند، و عرضه می دارد:

پروردگارا این شخص حق خدمت بگردنم دارد، و مرا از سرما و گرما حفظ می کرد. مؤلف: اینکه امام فرمود (احدی از اولین و آخرین نیست مگر آنکه محتاج شفاعت محمد(ص) می شود)، ظاهرش این است که این شفاعت عمومی، غیر آن شفاعتی است که در ذیل روایت فرمود: (وای بر تو مگر شفاعت جز برای گنه کارانیکه مستوجب آتشند تصور دارد؟) نظیر این معنا در روایت عیاشی، از عیید بن زراره، از امام صادق ع گذشت، و در این معنا روایت دیگری است که هم عامه و هم خاصه نقل کرده اند، آیه: (و لا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعه، الا من شهد بالحق، و هم یعلمون) [۱۸] که ترجمه اش در این نزدیکی ها گذشت، بر این معنا دلالت می کند، چون می فهماند ملائک در شفاعت عبارتست از شهادت، پس شهداء هستند که در روز قیامت مالک شفاعتند، و انشاء الله بزودی در تفسیر آیه (و کذلک جعلناکم امه وسطا، لتکونوا شهداء علی الناس، و یکون الرسول علیکم شهیدا) [۱۹]، خواهیم گفت: که انبیاء شهدای خلقند، و رسول گرامی (ص) اسلام، شهید بر انبیاء است، پس رسول خدا (ص) شهید شهیدان، و گواه گواهان است، پس شفیع شفیعان نیز هست، و اگر شهادت شهداء نمی بود، اصلا قیامت اساس درستی نداشت. و در تفسیر قمی [۲۰] نیز، در ذیل جمله (و لا تنفع الشفاعه عنده، الا لمن اذن له) امام ع فرمود: احدی از انبیاء و رسولان خدا بشفاعت نمی پردازد، مگر بعد از آنکه خدا اجازه داده باشد، مگر رسول خدا(ص) که خدای تعالی قبل از روز قیامت باو اجازه داده، و شفاعت مال او، و امامان از ولد او است،



و آنگاه بعد از ایشان سایر انبیاء شفاعت خواهند کرد. و در خصال [۲۱]، از علی(ع) روایت کرده که گفت: رسول خدا(ص) فرمود: سه طائفه بدرگاه خدا شفاعت می کنند، و شفاعتشان پذیرفته هم می شود، اول انبیاء دوم علماء سوم شهداء. مؤلف: ظاهراً مراد بشهداء شهدای در میدان جنگ است، چون معروف از معنای این کلمه در زبان اخبار ائمه ع همین معنا است، نه معنای گواهی دادن بر اعمال، که اصطلاح قرآن کریم است. و نیز در خصال [۲۲]، در ضمن حدیث معروف به (چهار صد) آمده: که امیر المؤمنین فرمودند: برای ما شفاعتی است، و برای اهل مودت ما شفاعتی. مؤلف: در این بین روایات بسیاری در باب شفاعت سیده زنان بهشت فاطمه ع، و نیز شفاعت ذریه او، غیر از ائمه، وارد شده، و همچنین روایات دیگری در شفاعت مؤمنین، و حتی طفل سقط شده از ایشان، نقل شده. از آن جمله در حدیث معروف از رسول خدا(ص) که فرمود: (تناکحوا تناسلوا الخ)، فرمود: زن بگیری، و نسل خود را زیاد کنی، که من در روز قیامت بوجود شما نزد امتهای دیگر مباحات می کنم، و حتی طفل سقط شده را هم بحساب می آورم، و همین طفل سقط شده با قیافه ای اخمو، بدر بهشت می ایستد، هر چه باو می گویند: درای، داخل نمی شود، و می گوید: تا پدر و مادرم نیابند داخل نمی شوم، (تا آخر حدیث). و نیز در خصال [۲۳] از امام ابی عبد الله از پدرش از جدش از علی(ع) روایت کرده که فرمود: برای بهشت هشت دروازه است، که از یک دروازه انبیاء و صدیقین وارد می شوند، و

در بی دیگر مخصوص شهداء و صالحین است، و پنج درب دیگر آن مخصوص شیعیان و دوستان ما است، و خود لا یزال بر صراط ایستاده، دعا می کنم، و عرضه می دارم: پروردگارا شیعیان و دوستان و یاوران مرا، و هر کس که در دنیا با من تولی داشته، سلامت بدار، و از سقوط در جهنم حفظ کن، که ناگهان از درون عرش ندائی می رسد: دعایت مستجاب شد، و شفاعت پذیرفته گردید، و آن روز هر مردی از شیعیان من، و دوستان و یاوران من، و آنانکه عملاً و زبانا با دشمنان من جنگیدند، تا هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشاوندان خود را شفاعت می کنند (لازمه این معنا آنست که زندگی یک نفر شیعه اهل بیت ع در سعادت هفتاد هزار نفر مؤثر است همچنانکه دیدیم اثر انحراف دشمنان اهل بیت تا چهارده قرن باقی مانده و هنوز هم باقی می ماند) (مترجم) یک درب دیگر بهشت مخصوص سایر مسلمانان است، آنهایی که اعتراف بشهادت (لا اله الا الله) داشتند، و در دل یک ذره بغض و دشمنی ما اهل بیت را نداشته اند. و در کافی [۲۴] از حفص مؤذن از امام صادق (ع) روایت کرده، که در رساله ای که بسوی اصحابش نوشت، فرمود: و بدانید که احدی از خلائق خدا، شما را از خدا بی نیاز نمی کند، (نه کسی هست که اگر خدا نداد او بدهد، و نه کسی که اگر خدا بلائی فرستد، او از آن جلوگیری کند)، نه فرشته مقربی این کاره است، و نه پیامبر مرسل، و نه کسی پائین تر از این، هر کس دوست می دارد شفاعت شافعان نزد خدا سودی بحالش داشته باشد،

باید از خدا رضایت بطلبید. و در تفسیر فرات [۲۵] بسند خود از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: جابر به امام باقر (ع) عرض کرد: فدایت شوم، یا بن رسول الله! حدیثی از جدّه ات فاطمه علیها سلام برایم حدیث کن، جابر همچنان مطالب امام را در خصوص شفاعت فاطمه (ع) در روز قیامت ذکر می کند، تا می رسد باینجا که می گوید: امام ابو جعفر فرمود: پس بخدا سوگند، از مردم کسی باقی نمی ماند مگر کسی که اهل شک باشد، و در عقائد اسلام ایمان راسخ نداشته، و یا کافر و یا منافق باشد، پس چون این چند طائفه در طبقات دوزخ قرار می گیرند، فریاد می زنند، که خدای تعالی آن را چنین حکایت می فرماید: (فما لنا من شافعیین و لا صدیق حمیم، فلو ان لنا کره، فنکون من المؤمنین، ما هیچ یک از این شافعان را نداشتیم، تا برایمان شفاعت کنند، و هیچ دوست دلسوزی نداشتیم تا کمکی برایمان کنند، خدایا اگر برای ما برگشتی باشد، حتما از مؤمنین خواهیم بود)، آنگاه امام باقر (ع) فرمود: ولی هیهات هیهات که بخواسته شان برسند، و بفرض هم که برگردند، دوباره به همان منهیات که از آن نهی شده بودند، رو می آورند، و بدرستی که دروغ می گویند. مؤلف: اینکه امام (ع) بایه (فما لنا من شافعیین) الخ تمسک کردند، دلالت دارد بر اینکه امام (ع) آیه را دال بر وقوع شفاعت دانسته اند، با اینکه منکرین شفاعت، آیه را از جمله ادله بر نفی شفاعت گرفته بودند، و اگر بخاطر داشته باشید آن نکته ای که ما در ذیل جمله: (فما تنفعهم شفاعه الشافعیین) خاطر نشان کردیم، تا اندازه ای وجه دلالت آیه: (فما لنا من شافعیین)

را بر وقوع شفاعت روشن می کند، چون اگر مراد خدای تعالی صرف انکار شفاعت بود، جا داشت بفرماید (فمالنا من شفیع و لا- صدیق حمیم، ما نه شفیع داشتیم، و نه دوستی دلسوز)، [۲۶] پس اینکه در سیاق نفی صیغه جمع را آورد و فرمود: (از شافعان هیچ شفیع نداشتیم)، معلوم می شود شافعانی بوده اند و جماعتی بوده اند که از شافعان شفیع داشته اند، و جماعتی نداشته اند، یعنی شفاعت شافعان در باره آنان فائده ای نداشته. علاوه بر اینکه جمله: (فلو ان لنا کره) الخ، که بعد از جمله: (فما لنا من شافعین الخ)، قرار گرفته، آرزویی است که در مقام حسرت کرده اند، و معلوم است که آرزوی در مقام حسرت، آرزوی چیزی است که می بایستی داشته باشند، ولی ندارند، و حسرت می خورند، که ای کاش ما هم آن را می داشتیم. پس معنای اینکه گفتند: (اگر برای ما بازگشتی بود) این است که ای کاش برمی گشتیم، و از مؤمنین می شدیم، تا مانند آنان بشفاعت می رسیدیم، پس آیه شریفه از ادله ایست که بر وقوع شفاعت دلالت می کند، نه بر نفی و انکار آن. و در توحید [۲۷]، از امام کاظم، از پدرش، از پدران بزرگوارش ع، از رسول خدا (ص) روایت آورده، که فرمود: درمیانه امت من تنها شفاعت من بمرتکبین گناهان کبیره می رسد، و اما نیکوکاران هیچ گرفتاری ندارند، که محتاج شفاعت شوند، شخصی عرضه داشت: یا بن رسول الله (ص): چطور شفاعت مخصوص مرتکبین کبیره ها است؟ با اینکه خدای تعالی می فرماید (و لا یشفعون الا لمن ارتضی) [۲۸]، و معلوم است که مرتکب گناهان کبیره مرتضی (موردپسند خدا) نیستند؟ امام کاظم (ع) فرمود: هیچ مؤمنی گناه نمی کند مگر

آنکه گناه ناراحتش می سازد و در نتیجه از گناه خود نادم می شود، و رسول خدا(ص) فرموده بود: که برای توبه همین که نادم شوی کافی است، و نیز فرمود: کسی که از حسنه خود خوشحال، و از گناهکاری خود متاثری و ناراحت باشد، او مؤمن است، پس کسی که از گناهی که مرتکب شده پشیمان نمی شود، مؤمن نیست، و از شفاعت بهره مند نمی شود، و از ستمکاران است، که خدای تعالی در باره شان فرموده: (ما للظالمین من حمیم، و لا شفیع یطاع، ستمکاران نه دلسوزی دارند، و نه شفיעی که شفاعتش خریدار داشته باشد). [۲۹] شخصی که در آن مجلس بود عرضه داشت: یا بن رسول الله (ص) چگونه کسی که بر گناهی که مرتکب شده پشیمان نمی شود مؤمن نیست؟ فرمود: جهتش این است که هیچ انسانی نیست که یقین داشته باشد بر اینکه در برابر گناهان عقاب می شود، مگر آنکه اگر گناهی مرتکب شود، از ترس آن عقاب پشیمان می گردد، و همینکه پشیمان شد، تائب است، و مستحق شفاعت می شود، و اما وقتی پشیمان نشود، بر آن گناه اصرار می ورزد، و مصر بر گناه آمرزیده نمی شود، چون مؤمن نیست، و بعقوبت گناه خود ایمان ندارد، چه اگر ایمان داشت، قطعاً پشیمان می شد. و رسول خدا(ص) هم فرموده بود: که هیچ گناه کبیره ای با استغفار و توبه کبیره نیست، و هیچ گناه صغیره ای با اصرار صغیره نیست، و اما اینکه خدای عز و جل فرموده: (و لا یشفعون الا لمن ارتضی)، منظور این است که شفیعان در روز قیامت شفاعت نمی کنند، مگر کسی را که خدا دین او را پسندیده باشد،

و دین همان اقرار بجزاء بر طبق حسنات و سیئات است، پس کسی که دینی پسندیده داشته باشد، قطعاً از گناهان خود پشیمان می‌شود، چون چنین کسی بعقاب قیامت آشنائی و ایمان دارد. مؤلف: اینکه امام ع فرمود: (و از ستمکاران است) الخ، در این جمله کوتاه، ظالم روز قیامت را معرفی نموده، اشاره می‌کند بان تعریضی که قرآن از ستمکار کرده، و فرموده: (فاذن مؤذن بینهم: ان لعنه الله علی الظالمین، الذین یصدون عن سبیل الله، و یبغونها عوجاً، و هم بالآخره کافرون، پس جار زنی در میان آنان جار کشید: که لعنت خدا بر ستمکاران، یعنی کسانی که مردم را از راه خدا جلوگیری می‌کنند، و دوست می‌دارند آن را کج و معوج سازند، و باخرت هم کافرند) [۳۰] و این همان کسی است که اعتقاد بروز مجازات ندارد، در نتیجه اگر اوامری از خدا از او فوت شد، ناراحت نمی‌شود، و یا اگر محرماتی را مرتکب گشت، دچار دل واپسی نمی‌گردد، و حتی اگر تمامی معارف الهیه، و تعالیم دینیه را انکار کرد، و یا امر آن معارف را خوار شمرد، و اعتنائی به جزاء و پاداش در روز جزا و پاداش نکرد، هیچ دلواپسی پیدا نمی‌کند، و اگر سخنی از آن بمیان می‌آورد، از در استهزاء و تکذیب است. و اینکه فرمود: (پس این تائب و مستحق شفاعت است)، معنایش این است که او بسوی خدا بازگشته، و دارای دینی مرضی و پسندیده گشته، از مصادیق شفاعت قرار گرفته است، و گر نه اگر منظور توبه اصطلاحی بود، توبه خودش یکی از شفعا است. و اینکه کلام رسول خدا(ص) را نقل

کرد که فرمود: (هیچ گناهی با استغفار کبیره نیست) الخ، منظورش از این نقل تمسک بجمله بعدی بود، که فرمود: (و هیچ صغیره ای با اصرار صغیره نیست) چون کسی که از گناه صغیره، گرفته خاطر و پشیمان نمی شود، گناه در باره او وضع دیگری بخود می گیرد، و عنوان تکذیب به معاد و ظلم بایات خدا را پیدا می کند، و معلوم است که چنین گناهی آمرزیده نیست، زیرا گناه وقتی آمرزیده می شود، که یا صاحبش توبه کند، که مصر بر گناه گفتیم پشیمان نیست، و توبه نمی کند، و یا بشفاعت آمرزیده می شود، که باز گفتیم شفاعت دین مرضی می خواهد، و دین چنین شخصی مرضی نیست. نظیر این معنا در روایت [۳۱] علل آمده که از ابی اسحاق القمی، نقل کرده که گفت: من بابی جعفر امام محمد بن علی باقر ع عرضه داشتم: یا بن رسول الله! از مؤمن مستبصر برایم بگو، که وقتی دارای معرفت می شود، و کمال می یابد، آیا باز هم زنا می کند؟ فرمود: بخدا سوگند نه، پرسیدم آیا لواط می کند؟ فرمود: بخدا سوگند، نه، می گوید: پرسیدم: آیا دزدی می کند؟ فرمود: نه، پرسیدم: آیا شراب می خورد؟ فرمود: نه، پرسیدم: آیا هیچ یک از این گناهان کبیره را می کند؟ و هیچ عمل زشتی از این اعمال مرتکب می شود؟ فرمود: نه، پرسیدم: پس می فرمائید: اصلا گناه نمی کند؟ فرمود: نه، در حالیکه مؤمن است ممکن است گناه کند، چیزی که هست مؤمنی است مسلمان، و گناهکار، پرسیدم: معنای مسلمان چیست؟ فرمود: مسلمان بطور دائم گناه نمی کند، و بر آن اصرار نمی ورزد، (تا آخر حدیث) و در خصال [۳۲]، بسندهائی

از حضرت رضا، از پدران بزرگوارش ع، از رسول خدا(ص)، روایت کرده که فرمود: چون روز قیامت شود، خدای عز و جل برای بنده مؤمنش تجلی می کند، و او را بگناهایی که کرده یکی یکی واقف می سازد، و آنگاه او را می آمرزد، و این بدان جهت می کند، که تا هیچ ملک مقرب، و هیچ پیغمبری مرسل، از فصاحت و رسوائی بنده او خبردارنشود، پرده پوشی می کند، تا کسی از وضع او آگاه نگردد، آنگاه بگناهان او فرمان می دهد تا حسنه شوند. و از صحیح مسلم [۳۳] نقل شده: که با سندی بریده، از ابی ذر، از رسول خدا(ص) روایت آورده، که فرمود: (روز قیامت مردی را می آورند، و فرمان می رسد: که گناهان صغیره اش را باعرضه کنید، و سپس از او دورشوید، باو می گویند: تو چنین و چنان کرده ای، او هم اعتراف می کند، و هیچ یک را انکار نمی کند، ولی همه دل واپسش از این است که بعد از گناهان صغیره کبائرش را برخش بکشند، آن وقت از شرم و خجالت چه کند؟ ولی ناگهان فرمان می رسد: بجای هر گناه یک حسنه برایش بنویسید، مرد، می پرسد: آخر من گناهان دیگری داشتم، و در اینجا نمی بینم؟ ابی ذر گفت: رسول خدا(ص) وقتی باینجا رسید، آنچنان خندید که دندانهای کنارش نمودار شد. و در امالی [۳۴] از امام صادق ع روایت آمده: که فرمود: چون روز قیامت شود، خدای تبارک و تعالی رحمت خود بگستراند، آنچنان که شیطان هم بطمع رحمت او بیفتد. مؤلف: این سه روایت اخیر، از مطلقات اخبارند، که قید و شرطی در آنها نشده، و منافات با روایات دیگری ندارد، که قید و شرط در آنها



شده است. و اخبار داله بر وقوع شفاعت، از رسول خدا(ص) در روز قیامت، هم از طرق ائمه اهل بیت و هم از طرق عامه، بسیار و بحد تواتر رسیده است، که صرفنظر از مفاد یک یک آنها، همگی بر یک معنا دلالت دارند، و آن این است که در روز قیامت افرادی گنه کار از اهل ایمان شفاعت می شوند، حال یا اینکه از دخول در آتش نجات می یابند، و یا اینکه بعد از داخل شدن بیرون می شوند، و آنچه از این اخبار بطور یقین حاصل می شود، این است که گنه کاران از اهل ایمان در آتش خالد و جاودانه نمی مانند، و بطوریکه بخاطر دارید از قرآن کریم هم بیش از این استفاده نمی شد.

## پاورقی

[۱] امالی صدوق ص ۱۶ ح ۴ مجلس ۲.

[۲] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۱۵ ح ۱۵۱.

[۳] سوره اسری آیه ۷۹.

[۴] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۱۵ ح ۱۵۱.

[۵] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۱۴ ح ۱۴۸.

[۶] تفسیر فرات ص ۲۱۵.

[۷] سوره زمر آیه ۵۳.

[۸] سوره ضحی آیه ۵.

[۹] حجر آیه ۵۶. ]

[۱۰] سوره یوسف آیه ۸۷.

[۱۱] سوره زمر آیه ۵۴.

[۱۲] سوره شوری آیه ۲۲.

[۱۳] سوره ق آیه ۳۵.

[۱۴] سوره سجده آیه ۱۷.

[۱۵] سوره بینه آیه ۸.

[۱۶] سوره توبه آیه ۱۲۵.

[١٧] تفسير قمى ج ٢ ص ٢٠٢.

[١٨] سورة زخرف آيه ٨٦.

[١٩] سورة بقره آيه ١٤٣.

[٢٠] تفسير قمى ج ٢ ص ٢٠١.

[٢١] الخصال باب الثلاثه ص ١٥٦.

[٢٢] الخصال حديث اربعة مانه ص ٦٢٤.

[٢٣] الخصال حديث اربعة مائه باب الثمانيه ص ٤٠٧.

[٢٤] كافى روضه ج ٨ ص ١٠.

[٢٥] تفسير فرات ص ١١٣ - ١١٤.

[٢٦] سورة شعراء آيه ١٠١.

[٢٧] توحيد صدوق

ص ٤٠٧ ح ٦ ب ٦٣.

[٢٨] سورة انبياء، آيه ٢٨.

[٢٩] سورة غافر آيه ١٨.

[٣٠] سورة اعراف آيه ٤٥.

[٣١] علل الشرايع ص ٤٨٩.

[٣٢] عيون اخبار الرضا(ع) ج ٢ ص ٣٢ ج ٥٧ ب ٣١.

[٣٣] صحيح مسلم.

[٣٤] امالي صدوق ص ١٧١ ح ٢ مجلس ٣٧.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

